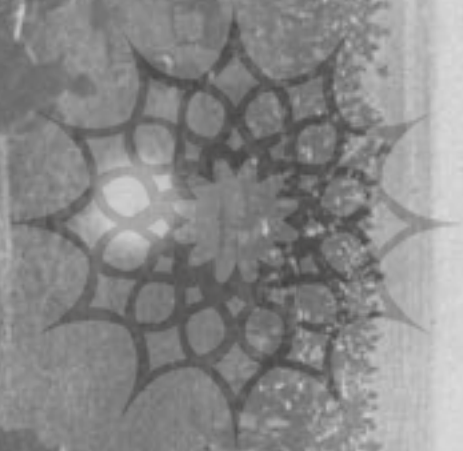
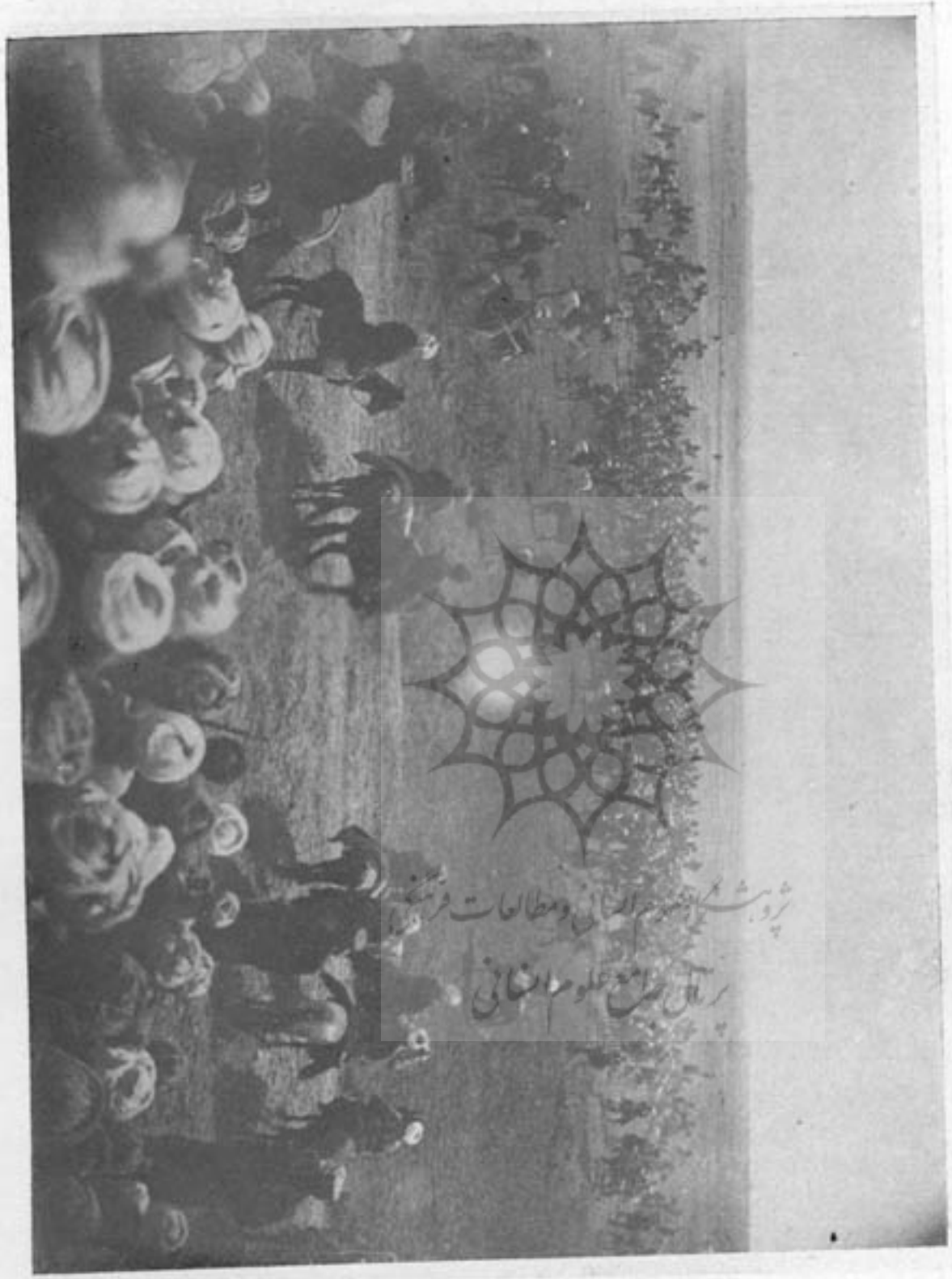


میلہ بزغالہ کشی در موقع افتتاح بلخ



شیراز، مرکز آموزش عالی و مطالعات فرهنگی
 مرکز ملی علوم انسانی

۱۳۸۱

میدانند که مدت حکمرانی وی از سال ۵۴۱ پنجمصد و چهل و یک الی ۴۹۲ چهارصد و نود و دوی قبل المسیح بود.

کلمه باخترچه در ازمنه باستانی و چه بعد از استیلای اعراب نظر به تشکیلات سیاسی در هر عصر و زمانی به قسمتهای مختلفه و همجواری خود (از نقاط آسیای وسطی) اطلاق یافته، گاهی شامل رقبه خبلیها وسیع و پهنا و بعضاً دارای ساحه محدود و مختصری می بود. که در موردش گفته آید.

خلاصه کلمه باکتربانه Bactriane اسمی بود (۱) که از طرف جغرافیون یونان قدیم بمملکتی داده می شد که در جنوب ماوراءالنهر قسمت شمالی افغانستان حالیه و جنوب شرقی خراسان وقوع داشت. به تعبیر دیگر آن خطهئی که مابین آمودریا (سیحون) و سلسله کوهستانی هندوکش واقع گشته، شامل ولایات نخرستان (قطن و بدخشان امروزی) نفس باختر (ولایت مزار شریف)، جوزجان علاقه جات سرپل، سبورکان (شبرغان)، اندخوی، فاریاب (خیرآباد) بهودیه (میمنه) و توابع آن بود.

ولی در ازمنه پس از استیلای اعراب (در قرون وسطی) کلمه فارسی خراسان که عیناً ترجمه لفظی باختر و در فارسی قدیم بمعنی مشرق زمین آمده، جانشین اسم باختر گشته و ولایات آریانا (هرات) و نیشاپور و مرو را نیز شامل و دربر گرفت، و آن قسمت ولایات اسلامی را که به شرق صحرای بزرگ (بکیر) واقع بود بخراسان موسوم ساختند. (۲)

و جغرافیایان و یسان اسلامی ایندوره مجموع آنرا بچهار قسمت: نیشاپور، مرو، هرات و بلخ تقسیم نموده، هر یک را بنام مراکشان می خواندند. و بعضاً این

(۱) قاموس الاعلام شمس الدین سامی ج ۲ ص ۱۲۰۱ .
 (۲) ارانی خلافت شرقیه تالیف مستشرق شهیر انگلیس اوستراچ طبع کبیرج در سنه ۱۹۱۵ ص ۲۸۲ .

چنین نیز شده است که هر يك از آنها در اوقات معینی مرکز خراسان را تشکیل می داد. چنانکه نخست بعد از فتح مسلمین در قرن اول هجری ابتدا مرو و بعد ها بلخ مرکز کل خراسان گفته میشد (۱)

و بر علاوه بعضاً اسم یکی از ممالک جزو باختر (مثلاً تخارستان) نیز عیناً بجای باختر اطلاق و استعمال می یافت. چنانکه استاد ماسوف علیه مستشرق شهیر روسی بار تولدی نویسد (۲) که کلمه تخارستان درین دوره بدو معنی استعمال میشده. یکی به معنی محدود و ازان مملکتی را در نظر داشتند که در جنوب آمو دریا و سمت شرقی بلخ وقوع داشته و شهر عمده آن تالقان کنونی بود، که این ولایت در جانب شرقی خود تا بدخشان و در سمت جنوب تا هندو کوه بسط و امتداد داشته، شامل رقبه ولایت قطن و بدخشان امروزی بود.

و دیگر آنکه تخارستان را بمفهوم وسیعتر و بر ممالکی استعمال و اطلاق می کردند که در دوکنار رود آمو (جیحون) تا نزدیکترین جبال واقع در جانبین آن وقوع داشته، غالباً صفحات شرقی بلخ را نیز شامل بود. چنانکه ابن خردادبه جغرافیانویس قرن سوم هجری (مطابق عصر نهم مسیحی) در کتاب المسالك الممالك (ص ۲۶ طبع لیدن در سنه ۱۹۰۶ م) در یکجا صفحات واقع در شمال جل جنوبی در بای آمو و قسمت سفالی بلخ را الی حوضه رود مرغاب و شهر زم (کرکی حالیه) نیز از توابع تخارستان شمرده در جزو آن ذکر نموده است.

ولی حدود باختر بطوریکه در نزد عموم جغرافیانویسان متعبر شمرده شده، عبارت از مملکتی است که شمالاً به نهر آمو و در یگستانهای خوارزم، شرقاً بولایت تخارستان، جنوباً بسلسله هندوکش و غرباً بولایت آریانا محدود بوده، مشتمل

(۱) اراضی خلافت شرقیه تالیف مستشرق شهیر انگلیس لوسترانج کپرج سنه ۱۹۱۵ ص ۳۹۲

(۲) جغرافیای تاریخی ایران تالیف مستشرق شهیر روسی بار تولد ص ۹۴

بولایت مزار شریف امر و زوجوزجان (اندخوی دولت آباد و مینه) است .
و بعد ازین در نگارش ما هر آنچه که بیاختر و راجع بدان گفته آید ، مطلوب
ما از آن ممالک موصوفه است و بس .

وضعیت جغرافیائی این سر زمین بقرار یکه مشاهده میشود . و بهمرفته
عبارت از واحه ایست که قسماً ریگزار و میدان های وسیع بی آب و قسماً
جلگه های بغایت زر خیز و فلاحی ، در قسمت های شرقی و غربی دارای مراتع
و چراگاه های سرسبز و شادابی بوده ، و بالعکس تنها قسمت ^{تختک} غربی آن را
کوستانهای قشنگی تشکیل داده است . و بنا بران آب و هوای آن بر طبق تباین
موقع و مکان از اختلاف خالی نیست .

قسمت شرقی آن که ناحیه دسرپیل و شیرین تکاب امتداد یافته ، بواسطه نیکه
موقعیت آن را دشت و ریگستانهای گنده گنده کمی تشکیل داده است . آب
و هوای آن بری محض بوده ، باستانی تابستان و زمستان اختلافات دیگری
بسیار کم و جزئی در آن مشاهده میشود . به تعبیر دیگر سالیانه تنها دارای دو موسم
متضادی تابستان و زمستان بوده ، بهار و خزان آن چندان قابل اعتنا نیست .
تابستان آن گرم و خشک است . ^{شوکاد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی} نف باد های گرم و سوزان سالیانه از چهار
الی پنج ماه در آن کشور وزیدن می نمایند . ^{شوکاد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی} و بالعکس موسم زمستان نیز در آنجا
بواسطه وزیدن باد های سرد و تحمل گدازیکه از ریگستانهای بخوارزم عبور نموده
بدان دیار میرسد . بغایت سردی اکتساب می نماید ، برف در تمامی نقاط آن
بکثرت می بارد . ولی در مقابل نهاجم باد های شرقی که معروف بباد خام است
بیش از چند روزی دوام نتوانسته بزودی مغلوب و ازین زایل میشود .

خلاصه میزان الحرام در تابستان از ۱۰۰ صدالی ۱۱۰ یکصد و ده درجه

(فارن هیت) و بعضاً بلندتر از آن را نشان داده، و در زمستان علی الخصوص هنگام دخول آفتاب در نقطه انقلاب خریفی (از ۱۵ قوس الی اواخر جدی) به اندازه سرما کسب شدت می‌ورزد، که روغن کنجد را یخ بسته است و اگر بقول (ایت) اعتبار کنیم الکل نیز منجمد شده است.

ولی موسم ربیع و خزان آن که خیلی خوشگوار و فرح بخش است، متأسفانه زود سیری و کم پایدار است. یعنی مدت بهار آن عبارت از یکماه (حمل) بوده و خریف آن تنها (ماه عقرب) را گفته می‌توانیم.

اما آب و هوای قسمت شمال غربی آن که يك مملکت کوهستانی و شامل سرپل، درزاب، گرزبوان میمنه و نحو ذالک است: بیاعشی که اطراف آنرا جبال و قله شامخه احاطه نموده، مانع از جریان پادهای گرم و سرد غربی در تابستان و زمستان شده است. و همچنان ارتفاع آن به نسبت سایر مقامات از سطح سمندر بیشتر بوده، خالی از دریاچه‌ها و دشتهای فراخی است که از هر حیث مطبوع و قارم است و درین نقاط حرارت و سرما هر دو در درجه اعتدال قرار گرفته، قابل شکایت نیست. مواسم و فصول اربعه بیک شکل متساوی و متناسبی نمودار گشته، مدت بهار و خزان آن برابر سایر مواسم زمستان و تابستان است. و هر دو موسم مذکور در آنجا دائمی و درین حال بارانی و گوار است.

رو بهمرفته موقعیت طبیعی باختر بغایت زرخیز و فلاحی بوده، بواسطه علفزار و چراگاهای وسیع و بهنای خود، علی الاطلاق بحیات کشتمندی و مالداری مساعد است. علی الخصوص به نزد آنانیکه به پیشه چارپا داری اشتغال داشته، ازین رهگذر امرار حیات می‌نمایند. چه وضعیت جغرافیائی آن در ینباب بی نهایت موزون افتاده، چنان زمینۀ موافقی فراهم نموده است که بدون تکلیف بجزئی

اقدامی میتوان پیشه مزبور را در سر ناسر آندبار انجام داد و همچنان مبتنی بعلت مذکور است که از ادوار بسیار قدیم تاریخی تا کنون این دو پیشه در سر زمین موصوف اهمیت شایانی داشته، رواج و پیشرفت کاملی کرده است.

پیدا و ارا این مملکت بحیثیت مجموعی خصوصاً در اطراف و نواحی نزدیک دست بلخ، بنابر کثرت و وفور آب از حبوبات قطن، کنجد، زغیر و غیرها و از فواکه سیب و ناک باندازه خیلی ها وافر بوجود آمده. جو، گندم، جواری، ماش، باقلا و غیره در تمام نقاط این مملکت بخوبی بعمل می آید. زراعت برنج در بعضی از نقاط شرقی و شمال غربی آن رواج کاملی دارد. از فواکه انواع میوههاییکه در آسیای وسطی پیدایش دارند، در سر ناسر ناحیه آن بوفرت پیدا میشود. از انجمله شبرغان در خوبی انگوره، دهدادی (یکی از قرای مزار شریف) و ناشقرغان (خلم) در انار و انجیر، قسمت هائی خیرآباد (فاریاب) به هنه و انه، میمنه، اندخوی و شادیان (از روستاهای مزار شریف) بخربوزه شهرت فوق العاده دارند، و با وجود یکه نیشکر در اطراف بلخ و مزار بخوبی بار آور و در سابق هم زراعت آن معمول بوده است ولی متأسفانه امروز آنقدر اقل شده و همچنان در خستهای بسته و بادام (بستانی و بری) در باغات اکثر شهرها و کوهستانات آن تریه و برورش یافته سالیانه بمقدار زیادی بار میدهد.

تا تمام

